



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۱۱/۲۱

م، نعیم بارز

افغانستان گوشت قربانی نیست، که زیر نام فدرالیزم یا تجزیه بین اقوام تقسیم شود!

امروز صبح نوشته ای را تحت عنوان «پاسخ به طرح های تجزیه طلبانه لطیف پدram» در «سایت وزین افغان جرمن آنلاين» از قلم محترم اکادمسین محمد اعظم سیستانی تو ام با نقل قولی از محترم دوکتور میر عبدالرحیم عزیز را از خواندم.

انصافاً بسیار با استدلال و منطق قوی رقم یافته بود. هر گاه هر فرد مدعی روشنفکری که برسه اصل اساسی (تمامیت ارضی، آزادی و دیموکراسی) باورمند باشد و احساس مفراط خود خواهی، قوم گرایی و سر سپردگی به دولت های بیگانه نداشته باشد، آنرا می پذیرد و بر آن مهر صحه می گذارد.

من بتاريخ ۲۰۱۲/۰۱/۱۷ که در آرشیف اینجانب موجود است نوشتنم که از بحث راجع به فدرالیزم و تجزیه طلبی که به هیچ وجه جنبه عملی و مشکل گشا مسایل در افغانستان نیست، خسته شده ام اما تجزیه طلبان از پا فشاری روی این طرح تکرار می نویسند، پیداست که با احساس خود محور بینی و خواست دولت های دشمن افغانستان و با هدف رسیدن به قدرت حتی قدرت محلی، زیر نام والی، قوماندان و غیره هیچ از تاریخ درس و عبرت نمی گیرند.

در مورد خصلت و شخصیت لطیف پدram طوریکه در نوشته محترم سیستانی آمده است و اقعاً چنین است، علاوه بر آن کسانی زیادی میدانند که لطیف پدram بیشتر از صنف نهم در افغانستان درس نخوانده و در ایران هم که بوده بیشتر با احزاب چپ در تماس بوده و حرف های پر طمطراق را از آنها فراگر فته است، اینکه مدعی تحصیل تا سطح دوکتورا در فرانسه تحصیل کرده، کاملاً دروغ است فقط در همان وقت جنگ و جدال از ایران به فرانسه آمده و چند ماه در پاریس به سر برده که باز هم بیشتر گشت و گذارش با ایرانی ها بوده، نه به زبان فرانسوی صحبت کرده می تواد و نه توان نوشتن یکی دو سطر فرانسوی نوشتن را. اگر دروغ نمی گوید در یکی از تلویزیون ها حاضر شده فقط دو دقیقه راجع به دوکتورای خود بزبان فرانسوی صحبت کند.

بهر حال اگر بحث بر سر تقسیم قدرت است؟

در دعوی قدرت طلبی بدون ظرفیت لازم و رعایت قواعد بازی سیاسی و رعایت موازین دیموکراسی مسلماً فساد و هرج و مرج جامعه را فرا میگیرد و زمینه برای دخالت دولتهای دخالتگر مساعد شده و جنگهای قومی و گروهی کار را بجایی میرساند که دیموکراسی نیم بند و نظام به شکست بانجامد، چنانکه در دوران زعامت محمد ظاهر شاه عشق قدرت طلبی سردار محمد داود خان پسر کاکایش باعث شد که دیموکراسی تازه آغاز شده مواجه به شکست گردد و حتی مثلاً دیموکراسی در عدم آشنائی مردم از طرز تفکر دیموکراسی و نبود احزاب سیاسی قوی در تاریخ گذشته فرانسه باعث آمدن ناپلئون و در المان باعث آمدن هیتلر شد، ولی چون از لحاظ صنعتی و علمی کشور های مذکور به رشد کافی رسیده بودند به زودی در هر دو کشور دیموکراسی به ثمر نشست.

اگر دعوا بر سر حق و حقوق است، راجع به حقوق فرد و اقوام در جامعه افغانستان باید گفت: هر فرد انسانی در هر کجا که با هویت افغانی زندگی میکند بر اساس ارزش های فردی اش دارای حقوق یکسان با دیگران بوده و هر چه در کشور هست مثل گاز و نفت شمال، معادن آهن بامیان، مس لوگر، جنگلات جنوبی و مشرقی و در یک جمله هر وجب خاک و هر قطره آب دریا ها و سنگ، سنگ افغانستان به همه مردم آن تعلق دارد و با توجه به گذشته تاریخی تأکید میدارم که ساکنان این مرز و بوم چه تاجک باشند یا هزاره و چه پشتون باشند یا ازبک و چه

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

ترکمن باشند یا بلوچ و غیره همه صاحبان اصلی و متساوی الحقوق اند، زیرا در طول صدها سال با رشته های فراوان فرهنگی اجتماعی و عاطفی بهم پیوند خورده و همواره برای تمامیت ارضی و حفظ استقلال کشور مبارزه کرده اند و ملت افغانستان را تشکیل و حفظ نموده اند.

و اما طرح اینکه والی ها باید بصورت انتخابی باشند یا بصورت خود مختاری اداره شوند، در این زمینه جنگسالاران و پیروان شان از طریق رسانه های داخلی و خارجی با بانگ و فریاد در دفاع از آن با قلم فرسائی و سخن زیاد گفتن گلو پاره کرده اند، اما چندان منطق و استدلالی در نوشتار و گفتار شان نبوده و نیست، با همان منطق عامیانه میخوانند عوام فریبی کنند که اینک اشارتاً به آن پرداخته میشود:

مهمترین استدلال شان این بوده است که می گویند: « مردمیکه حق داشته باشد رئیس جمهور را انتخاب نماید، چرا حق نداشته باشد که والی را انتخاب کند؟

در پاسخ باید گفت: رئیس جمهوری که از سوی ملت انتخاب شده باشد چرا حق نداشته باشد که والی را انتخاب کند؟ البته در وضعیت جامعه نسبتاً از هم گسیخته افغانستان انتخاب والی از سوی رئیس دولت هر کی و از هر قوم باشد، این حسن را دارد که هرگاه تشخیص شود که کاری از دست آن والی در یک منطقه ساخته نیست و یا در جهت خواست و منافع دولت بیگانه گام بر میدارد، رئیس دولت میتواند مساله را در چهار چوکات منافع ملی بدون فوت وقت حل و فصل نماید، ولی درحالت فدرالی و خود مختاری و محدوده انتخاب منطوقی رئیس جمهور و ملت مجبور باید منتظر بمانند که والی هرچه دلش خواست انجام دهد تا دوره انتخابش به پایان رسد.

تجربه بارها نشان داده است که افراد فرصت طلب و استفاده جو با دریافت پول و کمک های اقتصادی از دولت های بیگانه، تمایلات خود مختاری را تا سرحد جدائی منطقه و پیوستن بکشور دیگری دنبال نموده اند، چنانکه همه بیاد داریم طرح گلبدین حکمتیار تحت عنوان کنفدراسیون یعنی الحاق کشور به پاکستان و قوماندان اسماعیل خان که بنام امیر در ولایت هرات فرمان می راند با دریافت کمک های مالی، اقتصادی و تسلیحاتی از حکومت ایران، آنقدر به آن حکومت نزدیک شده بود که کوچکترین اعتنائی بدولت مرکزی افغانستان نداشت. علاوه بر این گسترش ساحه نفوذ خود با قوماندان شیندند، والی ولایت غور و رقبای دیگر همواره در جنگ و ستیز بود.

همچنان عبدالرشید دوستم را در نظر گیریم که از دیر زمان بدینسو صدای فدرالیزم خواهی را بیشتر از هر کس دیگر بلند نگاهداشته، هرگاه این شخص بحیث والی به اصطلاح انتخابی از سوی مردم بکرسی تکیه زند از کجا معلوم که بر اساس سوابق مزدور منشی و سرسپردگی اش به دولت های بیگانه بالاخره یک روز صدای جدائی از افغانستان و الحاق به ازبکستان یا ترکمنستان را بلند نکند؟

به این مساله نباید سطحی نگریست، در دوران ریاست جمهوری آقای کرزی و اشرف غنی تجربه انتخابات ولسی جرگه و مشرانو جرگه بخوبی نشان داده است که خلاف منافع مردم و کشور، اکثرأ کسانی با داشتن پول، سلاح و استفاده از عواطف قومی و نفوذ محلی توانسته اند بنام نمایندگان مردم در ولسی جرگه و یا مقامات بلند دولتی از وزیر، والی گرفته تا معاون رئیس جمهور راه یابند که در ظرف بیست سال به غیر از خونریزی و تجاوز به مال و ناموس مردم و ویرانی کشور و سرسپردگی به دولت های بیگانه چندان کار مثبتی به نفع ملت و مملکت انجام نداده اند.

در قسمت اینکه گفته میشود اگر مردم هر منطقه شخصی را از منطقه خود بحیث والی انتخاب کند، چون از یکسو شخص مذکور با شناخت از منطقه و از سوی دیگر در برابر رای دهندگان خود احساس مسئولیت کرده تلاش می ورزد برای جلب رضایت مردم و شانس انتخاب مجدد کار خوب کرده و از خود شایستگی نشان دهد.

در باره نکته نخست باید گفت: در دنیای امروز اجرای بسی وظایف و امور زندگی اجتماعی نیاز به مهارتهای فنی، تخصصی و دانش علمی دارد، بخصوص در سطح مقام ولایت معرفت اداری، حقوقی و تجربه کاری لازم است، بدون آن شخصی چون عبدالرشید دوستم و کسان دیگر که به غیر از آدم کشی و زد و بند با ارباب قدرت جهت استفاده شخصی مسلک دیگری ندارند چه کاری از ایشان در مقام والی یا حاکمیت فدرالی ساخته است؟

نکته دوم: انگیزه انتخاب مجدد که گفته میشود شخص را برای کار بیشتر و خوبتر و امیدارد، باید گفت: ممکن است این انگیزه بر شخص تاثیر داشته باشد ولی این انگیزه و یا داشتن عاطفه قومی و زبانی بدون معرفت های لازم کار ساز مشکلات دنیای امروز نیست، بهتر این خواهد بود که انسان برای اجرای بهتر یک پست و مقام، دانش مسلکی و وجدان آگاه از مسایل ملی داشته باشد که نه تنها در خدمت یک قوم و منطقه بلکه در خدمت یک

ملت و یک کشور و حتی در خدمت بشریت و مردم جهان بوده و مورد تمجید و ستایش یک ملت و مردم جهان قرار گیرد.

در یک جمعیتی بر اساس تجارب تاریخی میتوان گفت: آنهایی که به در خواست بیگانگان یا بر اساس تمایلات شخصی و گروهی میخواهند زیر نام فدرالیسم تجزیه طلبی و یا خود مختاری منطقوی وحدت نسبی اقوام و موجودیت کشور واحد افغانستان را پس پسکی به عقب برگرانند و یا از بین ببرند به اهداف شوم خود نخواهند رسید، اما زمینه ساز جنگ های داخلی خواهند شد که در آن صورت هر گروه و قومیکه زور اش نسبت بدیگران فزونی گیرد بیرحمانه قتل عام نموده و آنگاه به بهانه جلوگیری از تجزیه کشور معلوم نیست تا چه زمان دیکتاتوری را اعمال خواهد نمود.

پایان

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ